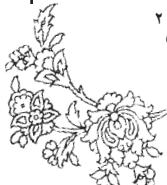


آیروني و رویکرد آن در «چرند و پرنده» دهخدا

غلام رضا انصاری فرد^۱، دکتر شمس الحاجیه اردلانی^۲

دکتر سید احمد حسینی کازرونی^۳



تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۳۱

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۵

چکیده

آیروني (Irony) شیوه‌ای از بیان است که با آن زبان طنز بر جسته می‌شود و یا بخشی از یک کلام نسبت به بخش‌های دیگر آن بر جسته تر می‌گردد و موجب آشنازی زدایی و غافلگیری مخاطب می‌شود. در آیروني نوعی دوگانگی در معنا نهفته است، وارونه کردن واقعیت و ارائه تصویری دیگر با بار معنایی توام با کنایه و طنز از ویژگی‌های آیروني است. این شیوه بیان در آثار ادبی فارسی سابقه دارد که نمونه‌های آن در "چرند و پرنده" دهخدا قابل مشاهده است این مقاله کوششی است با روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی در جهت تبیین انواع آیروني، در مقالات چرند و پرنده دهخدا، برای بر جسته کردن کلام خود از این شیوه بیانی بهره‌های بسیاری برده است و از تمام گونه‌های آیروني به خوبی، برای بیان مقاصد سیاسی خود سود جسته است.

کلید واژه: آیروني، چرند و پرنده، دهخدا، آیروني تقدیر.

۱- دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، ایران. Gholamrezaansarifard@yahoo.com

۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، ایران. ایمیل: ardalani_sh@yahoo.com

۳- استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، ایران. ایمیل: sahkazerooni@yahoo.com

مقدمه

آیرونی یکی از ابزارهای بر جسته سازی و آشنایی زدایی در زبان است، که مضمونی اجتماعی، سیاسی و جمعی را هدف قرار می‌دهد؛ و این نوع بیان سرشار از اندیشه است و حاصل آن آمیختگی خنده و گریه و گاه نفرت است که در درون آن زندگی فارغ از زشتی‌ها و بی عدالتی‌ها شکل می‌گیرد، و هدف آن آرمان جویی و اصلاح جامعه از پلیدی‌ها و زشتی‌های است. با این حال این اصطلاح ادبی هنوز آن گونه که شایسته است در ادبیات کلاسیک ایران، حتی برای برخی تحصیل کردگان شناخته نشده است، هرچند که برخی محققان ادب فارسی معادل‌هایی مانند، طنز، کنایه، تهکم و تجاهل العارفین و پوزخند قلم و وارونه گویی و غیره برای آن ذکر کرده‌اند، ولی هر یک از این اصطلاحات یاد شده نمی‌تواند معادل دقیقی برای صنعت آیرونی و انواع آن باشد.

با وجود این آیا آیرونی و انواع آن در ادبیات عصر مشروطیت و ایجاد شگردهای ادبی نقشی داشته است یا خیر؟

رویکرد آیرونی در "چرند و پرند" دهخدا چگونه است؟ در سبک نوشتاری وی چه تاثیری داشته است؟

نگارنده این پژوهش به شیوه‌ای تحلیلی- توصیفی تلاش نموده است ضمن تعریف آیرونی و انواع آن به پرسش‌های مذکور پاسخ دهد و با ذکر بخش‌هایی از مقالات "چرند و پرند" میزان توانمندی بی نظیر دهخدا از این صنعت ادبی در ایجاد هماهنگی میان زبان و معنا نشان داده شود. و نیز در این پژوهش گفته می‌شود، که وی چگونه از آیرونیک برای تبیین اندیشه‌های اصلاح طلبی اجتماعی خود استفاده نموده است. همچنین بیان می‌شود که دهخدا با شوخ طبعی ذاتی و استعداد خدادادی چگونه در بیرون آوردن تنافضات و خصوصیات مضحک جامعه تلاش کرده و با توانایی کم نظریش در بکاربردن بیان آیرونی به نوشته‌هایش که با عنوان "چرند و پرند" چاپ

می شد بر جستگی و ویژگی خاص منحصر به فردی داده است. برخی این نوع شیوه بیان آیرونی دهخدا را طنز نامیده‌اند که آژند درباره بیان طنزآمیز دهخدا می‌نویسد: «طنز دهخدا در دو محور افشاری بلاهت و گوشمالی رذالت در نوسان است. در طنز خود از تک گوبی، گفت و شنود و روایت گرفته تا شخصیت پردازی، تمثیل و نامه، بهره می‌جوید و لحن‌های متلوّن می‌یابد، کنایه، طعنه، بدینه و گاه خوش بینی از مختصات طنز اوست.» (آژند، ص ۳۰۳)

تعريف آیرونی و تاریخچه آن

با دقت در مفهوم و ریشه واژه آیرونی و تاریخچه آن درمی‌یابیم که این واژه بر گرفته از واژه یونانی (Eironia) است که به معنی نشان دادن چیزی بر خلاف واقع است و در اصطلاح یک شگرد نویسنده‌گی می‌باشد که نویسنده با توجه به نوع بافت متن نوشته خود که بسیار به ظاهر صریح و آشکار است معنایی متفاوت می‌بخشد و به عبارت دیگر می‌توان گفت، آیرونی یک نوع بیان ادبی است که در آن نوعی دوگانگی وجود دارد یعنی گفتن چیزی و اراده معنایی دیگر، که این تعریف خود به صنعت ایهام نزدیک‌تر است.

داد در فرهنگ اصطلاحات ادبی خود در توضیح واژه "آیرون" می‌نویسد: «نام یکی از سه شخصیت کلیشه‌ای در کمدی‌های قدیمی یونان بوده است. این شخص فردی ضعیف، توسری خور، و ظاهرا کم خرد، اما در واقع تیز هوش و زیرک بود. این تیز هوشی و زیرکی سبب می‌شد تا آیرون در مواجهه با شخصیت کلیشه‌ای دیگر در این نوع کمدی‌ها، مثل سرباز لاف زن، بر او غلبه کند.» (داد، ص ۸)

از اصطلاح آیرونی تعاریف مختلفی شده است که نمی‌توان همه آنها را در یک تعریف جامع و کامل خلاصه کرد، اما این تعاریف دارای ویژگی‌های نسبتاً مشترکی

مانند، غافل گیری خواننده، دوگانگی لفظ و معنا، خنده آور بودن، خود را به نادانی زدن، کنایه گویی و به کار بردن کلمه‌ها و عبارات در غیر معنی واقعی خود هستند که می‌توان همه آنها را در تعاریف مختلف آیرونی دید.

پاینده درباره دشواری توضیح آیرونی می‌نویسد: «برای آیرونی به دشواری می‌توان معادلی واحد و دقیق در صناعات ادبی فارسی پیشنهاد کرد»: (پاینده، ص ۴۸)

آیرونی در واقع بیان غیر مستقیم معنا است و یا بیان یک معنی و اراده معنای دیگر است. جوادی نیز درباره تاریخچه به کارگیری این اصطلاح می‌نویسد: «سقراط نیز در مباحثاتش روش آیرونی را به کار می‌برد. او ابتدا در موضوع مورد بحث، خود را به نادانی می‌زد و از حریف سوالاتی می‌کرد، آن گاه با کشف نقطه ضعف‌ها و ایجاد تنافق در پاسخ حریف او را مغلوب می‌ساخت به همین سبب نخستین بار این واژه را یکی از دشمنان سقراط برای اشاره به روش مباحثه‌ای او به کار برد.» (جوادی، ص ۳۸)

برخی از فرهنگ‌نویسان معاصر هم آیرونی را معادل طنز و یا استهزاء و طعنه دانسته‌اند که در این زمینه داد در فرهنگ اصطلاحات ادبی خود می‌نویسد: «آیرونی به معنی عام، صناعتی است که نویسنده یا شاعر به واسطه آن معنایی مغایر با بیان ظاهری در نظر دارد. در ادبیات فارسی، این صنعت را گاه به "طنز" و گاه به "استهزاء" و "طعنه" تعبیر کرده‌اند. اما با وجود شباهت‌های بسیار، آیرونی، جامع‌تر از طنز و استهزاء است، و با وجود آنکه به صور گوناگون در شعرها و نوشهای آمیخته به طنز به کار رفته است، تا به حال معادل مناسبی برایش نیافته‌اند، با توجه به گستره معنایی (irony) در مباحث ادبی غرب، شاید بهترین معادلی که بتوان در زبان فارسی برای آن پیشنهاد کرد اصطلاح "نعل وارونه" باشد.» (داد، ص ۸)

حلبی هم در توضیح اصطلاح "آیرونی" می‌نویسد: «در کتب بلاغی، آیرونی را معادل طعن، طنز، ریا، تقیه و فریب کاری دانسته‌اند.» (حلبی، ص ۹۲)

همچنین در دانشنامه ادب فارسی در تعریف آیرونی بیان شده که: «آیرونی بیانی ادبی است که در لحن آن نوعی دوگانگی وجود دارد، چنانکه نسبت به آنچه گفته شده یا دیده شده، از جنبه‌ای دیگر نامعقول یا نامفهوم است یا متضاد و خلاف انتظار می‌باشد.» (انوشه، ص ۱۰)

با توجه به تعاریف مختلفی که از صنعت آیرونی به دست آمد نمی‌توان تعریف جامع و کاملی از این صنعت ادبی بیان کرد که معادل همه آرایه‌هایی باشد که در ادبیات فارسی برای آن بیان نموده‌اند.

اما با وجود این مصاديق در کتاب‌های گوناگون ادبی، برای آیرونی انواعی ذکر کرده‌اند که ما ضمن توضیح هر یک از آن‌ها، بر جسته ترین انواع آیرونی را در مقالات چرند و پرنده‌خدا بررسی می‌نماییم.

تقسیم بندی انواع آیرونی و وجه تمایز هر یک از آنها، مانند تعریف آیرونی کاری بس دشوار است و اصولاً هر کسی بنا بر سلیقه خود تعریفی که از آیرونی دارد، انواعی هم برای آن بیان می‌نماید.

به عنوان مثال موکه می‌نویسد: «طبقه بندی آیرونی و فهرست تکنیک‌های آیرونی نخواهد توانست سریعاً بر هر قطعه از آیرونی برچسبی بزند، اما می‌تواند بگوید آیرونی ممکن است از چنین فرم‌هایی گرفته شود، در واقع تقسیم بندی‌های گوناگونی که از آیرونی ارائه می‌شود، فقط به همان اندازه می‌تواند برای ما تمایز ایجاد کند که ما میان سبز و آبی تمایز قائل می‌شویم در حالی که می‌دانیم تقسیمات اولیه بسیاری در پایان با هم ادغام می‌شوند.» (copass of irony. P.41-45)

از طرفی داد در فرهنگ اصطلاحات ادبی برای آیرونی انواعی ذکر کرده است که عبارتند از «آیرونی بلاغی، آیرونی تقدير، آیرونی رمانیک، آیرونی ساختاری یا وضعی، آیرونی تراژیک، آیرونی نمایشی، آیرونی سقراطی و آیرونی کلامی یا طعنه.»: (داد، ص ۱۲)

با نقد و بررسی مقالات "چرند و پرند" دهخدا به خوبی در می‌یابیم که، بیان ادبی دهخدا با صنعت آیرونی تناسب تنگاتنگی دارد. در نگاه سبکی به این تناسب این ارتباط بهتر و بیشتر قابل مشاهده است و در می‌یابیم که بیان آیرونی دهخدا، ارزشمند ترین بیانی است که اوضاع سیاسی اجتماعی نا مناسب عصر خود را به نمایش گذاشته است. از این رو دهخدا از نادر نویسنده‌گان عصر مشروطیت است که با رویکردی سیاسی و اجتماعی به نویسنده‌گی روی آورده و ناظر بر باورهای اجتماعی و بازتاب عقاید بعض‌اً خرافی طبقات مختلف جامعه است. و با تأمل در مقالات "چرند و پرند" در می‌یابیم که بیان آیرونیک دهخدا واکنشی است که از احساس نامساعد و ناموفق وی نسبت به شخص یا واقعه خاصی در جامعه عصر وی ناشی شده است و در واقع دهخدا برای برجسته نمودن کلام خود به طور طبیعی و ماهرانه از این شیوه به خوبی بهره برده و نوع اندیشه و شیوه مقاله نویسی وی به گونه‌ای است که به طور طبیعی ساختار عادی زبان را شکسته و نوعی وارونه معنایی و کلام آیرونیک، در شیوه نویسنده‌گی وی پدید آمده است و با هوشیاری، دلیری، صمیمیت و صداقتی شگفت‌انگیز با سلاح آیرونی به جنگ مفاسد و نابسامانی‌های اجتماع زمان خود رفت و از غارت، چپاول خان‌ها، فئودال‌ها، از شور بختی اقشار جامعه، گرسنگی، فقر و بی‌سودای مردم، از وطن فروشی و بیگانه پرستی برخی از رجال دولتی سخن گفت و نثر قاطع و انتقادی را پایه گذاری نمود.

هر چند برخی ادبی معاصر برای نوع بیان دهخدا در مقالات "چرند و پرند" "طنز"

را به کار می‌برند و طنز را معادل آیرونی می‌دانند، ولی به هر حال طنز یا آیرونی سیاسی دهخدا در "چرند و پرند" وی خلاصه می‌شود و در تاریخ مطبوعات فارسی، "چرند و پرند" از جمله مقالاتی هستند که یک روزنامه نگار در جنگ مستقیم با صاحبان قدرت نوشته است. این نویسنده شجاع، فردی آرمان‌گرا است که از زورمندان و اربابان قدرت عصر خود ترس و واهمه‌ای ندارد و گاه از صاحبان قدرت نام برده و آنها را با تازیانه آیرونی خود تنبیه می‌کند و پرده از زشت کاری آنان برمی‌دارد. و این نوع شجاعت و دلیری وی به پشتونه قلم و بیان آیرونی اوست.

در واقع مجموعه تصادهای عقیدتی، رواج خرافه و خرافه پرستی، باورهای غلط عامیانه، مبارزه با ظلم و ستم، وطن فروشی، بیان حقوق حقه مردان و زنان جامعه، بیان عقب ماندگی‌های جامعه و... انعکاس همه این موارد در مقالات "چرند و پرند" همگی گواه اذعان وی در مواجه با دنیای متظاهر و استبداد زده است. از این رو وجود آیرونی مقالات "چرند و پرند" با توجه به اینکه او از نایاب نویسنده‌گان عصر مشروطیت است که با رویکردی سیاسی و اجتماعی به نویسنده‌گی روی آورده، ناظر بر باورهای اجتماعی و بازتاب عقاید وی است که این گونه در مقالات "چرند و پرند" با بیان آیرونی به رشته تحریر درآورده است.

با وجود دشواری در دسته بندي انواع آیرونی به علت تنگی‌های تعاریف، و با توجه به انواع موضوعاتی که دهخدا در مقالات چرند و پرند خود بیان نموده است می‌توان انواع آیرونی موجود را در مقالات "چرند و پرند" به شرح ذیل دسته بندي و بیان کرد:

۱- آیرونی کلامی یا واژگانی (verbal irony)

این نوع آیرونی تقریباً معادل صنعت کنایه است، و بیشتر در محاورات عامیانه کاربرد دارد و اغلب در سطح واژگان رخ می‌دهد و اصولاً گفتن چیزی است که هدف

اصلی گوینده نیست؛ این نوع بیان توام با اغراق است.

به عنوان مثال: هر گاه کسی به ترسویی و بزدلی معروف است به او خطاب شود،
شیر آمد، که این خود یک نوع بیان آیرونی کلامی یا واژگانی است.

داد در توصیف این نوع آیرونیک می‌نویسد:

«این نوع آیرونی بر اساس مغایرت و مخالفت بین آنچه بر زبان جاری می‌شود با منظور حقیقی گوینده استوار است؛ درک این مغایرت و جنبه آیرونیک در آن سخن بستگی به وضعیت کلی ای دارد که سخن آیرونیک در آن رخ می‌دهد.»(داد، ص ۱۱) نوع نگرش انتقادی دهخدا به ناهنجاری‌های حاکمان و اخلاق آنان و ظلم و ستم فرا دستان نسبت به فرو دستان و مبارزه با خرافه و خرافه پرستی مسائلی بودند، که محتوای مقالات دهخدا را تشکیل می‌دادند و باعث می‌شد تا وی نوع بیان خود را به اشکال و انحصار گوناگون با صنعت آیرونی درآمیزد و در نهایت با کمک گرفتن از این نوع بیان در نوشته‌هایش پیوند مناسبی بین ساختار و محتوای مقالات خود ایجاد کند. گاه در این نوع بیان آیرونی دهخدا خود را علی‌الظاهر خفیف و خوار می‌نمود و این خود یک نوع آیرونی است و درباره این نوع آیرونی موکه می‌نویسد:

در آیرونی خود کاهنده نویسنده خود را خفیف میکند و تصویری که از خود به دست می‌دهد جزو نقشه اوست. (muecke, composs of irony, p.76) در این نوع آیرونی خود کاهنده که به آیرونی "موقعیت" هم قلمداد می‌شود گاه، دیگری کوچک شمرده می‌شود و نویسنده مخاطب را با توجه به جایگاهش مورد تمسخر قرار می‌دهد و وی را تحقیر می‌کند و به دام مسخره افتادن شخصیت گرفتار شده را، آبرو نمی‌مقعده که بند.

با بررسی مقالات "چرند و پرند" دهخدا مشاهده می شود که وی به ضرورت از این نوع بیان آیرونی به وفور استفاده نموده است؛ در شماره دوم روزنامه صور اسرافیل

مقاله‌ای با عنوان "مکتوب شهری" از دهخدا چاپ شده که در آن آمده است :

«کبلائی دخو! تو قدیم‌ها گاهی به درد مردم می‌خوردی، مشکلی به دوستان رو می‌داد حل می‌کردی. این آخرها که سر و صدایی از تو نبود می‌گفتم بلکه تو هم تریاکی شده‌ای. در گوشۀ اطاق پای منقل لم داده‌ای، اما نگو که تو ناقالای حقه همانطور که توی صور اسرافیل نوشته بودی، یواشکی بی خبر، نمی‌دانم برای تحصیل علم کیمیا و لیمیا و سیمیا گذاشتی در رفتی به هند، حکماً گنج نامه هم پیدا کرده‌ای... همچنین در این نوع نوشته "خود کاهنده بودن" دهخدا بیان گردیده است و به

دنبال این مقاله از آیرونی موقعیت استفاده می‌کند و می‌نویسد:

«خدا رفتگان همه را بیامرزد خاک برash خبر نبرد، در قاقازان ما یک ملا "اینکی علی" داشتیم، روشه خوان خیلی شوخی بود . حالا نداشته باشد با من هم خیلی میانه داشت. وقتی که می‌خواست روشه بخواند اوّل یک مقدمه دور و درازی می‌چید. هر چه بی ادبی است می‌گفت : مطلب این طور خر فهمتر می‌شود... و یا باز می‌نویسد، خدا لعنت کند شیطان را، نمی‌دانم چرا هر وقت من این اسم را می‌شنوم بعضی سفرای ایران یادم می‌آید»:(دهخدا، ص ۷)

این نوع بیان استفاده از آیرونی موقعیت است که سفرای ایران را به تمسخر می‌گیرد گاه گاهی هم دهخدا از این نوع آیرونی برای هجوهای اجتماعی و سیاسی استفاده می‌کند و گاه وی در مقالات خود افراد جامعه را که عامل اساسی ظلم و جور پذیری هستند به باد انتقاد می‌گیرد و آنان را سرزنش می‌کند :

«حالا من به تمام برادران مسلمان غیور تریاکی خود اعلام می‌کنم، که ترک تریاک ممکن است به اینکه: اولا در امر ترک جازم و مصمم باشند، ثانیا مثلا یک نفر که روزی دو مثقال تریاک می‌خورد، روزی یک گندم از تریاک کم کرده و گندم مرغین بجای آن زیاد کند. و کسی که ده مثقال تریاک می‌کشد روزی یک نخود و دو نخود

حشیش اضافه نماید همینطور مداومت کند تا وقتی که دو متنقال خوردنی به چهار متنقال مرفين و ده متنقال تریاک کشیدنی به بیست متنقال حشیش برسد . بعد از آن تبدیل خوردن مرفين به آب دزدک مرفين، و تبدیل حشیش به خوردن دوغ وحدت بسیار آسان است...» (همان: ۳)

آوردن ترکیبات و عبارات «برادران غیور تریاکی من و تبدیل خوردن مرفين و آب دزدک مرفين و تبدیل حشیش به خوردن دوغ وحدت نوعی بیان آیرونی از نوع آیرونی کلامی یا واژگانی است.

وی باز با استفاده از این نوع بیان آیرونی در مقاله‌ی کلام الملوك و ملوک الکلام می‌نویسد: «ای ادبای ایران الان شما یک سال و نیم است به چرنده و پرنده نوشتن دخواudت کرده‌اید و خوب می‌دانید چرنده و پرنده یعنی چه، حالا این دستخط ملوکانه را بخوانید و ببینید من هرگز در تمام عمر به این چرنده و پرنده نوشته‌ام؟ یا شما در عمرتان خوانده‌اید و آن وقت شما هم مثل دخوا باور کنید که کلام الملوك ملوک الکلام راست است، و حرف پادشاه پادشاه حرف‌هاست و السلام». (همان: ۱۸۸)

عبارت «ای ادبای ایران الان شما یک سال و نیم است به چرنده و پرنده نوشتن دخواudت کرده‌اید و خوب می‌دانید چرنده و پرنده یعنی چه» یک نوع آیرونی خود کاهنده است و عبارت «شما هم مثل دخوا باور کنید که کلام الملوك ملوک الکلام راست است و حرف پادشاه، پادشاه حرف‌هاست» یک ساختار آیرونی از نوع آیرونی موقعیت دارد که در آن پادشاه غیر مستقیم کوچک شمرده شده است و مورد تمسخر قرار گرفته و وی را تحقیر کرده است.

۲- آیرونی بلاغی: (rhetoric alivony)

پس از دوران ارسسطو آیرونی بلاغی، صنعتی ادبی به شمار میرفت و در متون ادبی،

آین سخنوری و مجامع قضایی کاربرد داشت. داد در این زمینه مینویسد:

«در آیرونی بлагی نظر و لحن نویسنده عکس آن چیزی است که به زبان

می‌آورد.»(داد، ص ۹)

در این نوع آیرونی با وارونه جلوه دادن واقعیت در زبان خود. نوعی ابلاغ متضاد

به کار میرد. اغلب کلام دخدا دارای آیرونی بлагی است.

«...همان طوری که بعضی آفایان به قاب پلو و سینه مرغ حمله می‌کنند، به اداره صور اسرافیل حمله کردن، و من دست و پا را گم کردم، خودم را باختم و عاقبت به اصرار رفقا و از ترس جان رفتم توی خانه... و من در اتاق را پیش کردم؛ بله در اتاق را پیش کردم، برای این که لازم بود پیش بکنم، برای این که مرا به ششلول و تفنگ تهدید کرده بودند، برای این که ننه من همیشه مرا در بچگی از تفنگ و ششلول میترساند، برای این که وقتی تفنگ فتیلهای خالی یادگار جدّ مرحوم را دست میگرفتم،

نم میگفت: «ننه از من به تو امانت، هیچ وقت به تفنگ دست نزن.»

میگفت: «ننه آخر تفنگ خالی است.»

میگفت: «ننه شیطان پرش میکند.»

بله من میترسیدم. ترس که عیب و عار نیست، من میترسیدم.

همانطور که اولیای دولت از مجلس شورا میترسند.

همانطور که حاجی ملک التجار از آبروش میترسد.

همانطور که نایب هادی خان و اجلال السلطنه از انجمان بلدی میترسند.

همانطور که دزدهای تهران از پلیس‌های اجلال‌السلطنه میترسند.

همانطور که پرنس ارفع الدوّله از بد نامی دولت ایران می‌ترسد.

همان طور که وزرای ما از استقراض خارجه می‌ترسند.

همان طور که انگلیسی‌ها به عکس روس‌ها از حکومت حشمت الملوك می‌ترسند.
همانطور که بلا تشبيه بلا تشبيه بعضی از علمای ما از تصرف در اموال وقف و
صغری میترسند.»: (ص ۶۵-۶۴)

با توجه به این که در آیرونی بلاغی نظر و لحن نویسنده عکس آن چیزی است که به زبان می‌آورد عبارات فوق سرشار از این نوع آیرونی می‌باشد به عنوان مثال وقتی بیان می‌نمایند که: «بله میترسیدم. ترس که عیب و عار نیست، من میترسیدم، همانطور که اولیای دولت از مجلس شورا میترسند، همانطور که حاجی ملک التجار از آبروش میترسند، همانطور که نایب هادی خان و اجلال السلطنه از انجمن بلدی میترسند، همانطور که دزدهای تهران از پلیس‌های اجلال‌السلطنه میترسند، همانطور که پرنس ارفع الدوله از بد نامی دولت ایران می‌ترسد.... مفاهیم همه این عبارات برخلاف نظر و عقیده واقعی نویسنده است یعنی نویسنده با لحن آیرونی بلاغی و وارونه گویی نظر و عقیده واقعی خود را بیان کرده و غیر مستقیم می‌نویسد حاج ملک التجاره از آبروش نمی‌ترسد، دزدهای تهران از پلیس‌های اجلال السلطنه نمی‌ترسند و

در مقاله شماره سوم روزنامه صور اسرافیل با عنوان "جواب مکتوب" دهخدا قصد بیان کاملاً متضاد نظر خود را دارد و آیرونی بلاغی در این عبارات کاملاً محسوس است. وی می‌نویسد:

«عزیزم خرمگس! اولاد آدم مثل تو سر سلامت به گور نمی‌برد، ترا چه افتاده خودت را داخل کارهای دولتی بکنی لقب بدھی لقب بگیری. مگر نشینیده‌ای که شاعر می‌گوید: "صلاح مملکت خویش خسروان دانند" از این گذشته تو چرا باید حق نمک را فراموش کنی و خدمت‌های دکتر میرزا رضاخان پرنس ارفع الدوله را از نظرت محظی نمایی. مگر مواد قرارداد قرض ایران را از روس نخوانده‌ای؟ مگر غریب نوازیها و مهمان دوستیهای او را مسبوق نیستی؟ مگر روزنامه‌های خارجه را نمی‌بینی که هر

روز پرنس بیچاره از کوتاهی اسم خودش گله می‌کند. اگر من جای تو باشم این لقب را می‌دهم به پرنس و دعوا را کوتاه می‌کنم و بعد از این هم ایشان را این طور خطاب می‌نمایم: «سفیر کبیر افیالتس پرنس صلح دکتر امیر نویان میرزا رضاخان ارفع الدوله دانش. مخلص شما، دخو»: (همان، ص ۱۵-۱۶)

عبارات «تو چرا باید حق نمک را فراموش کنی و خدمت‌های دکتر میرزا رضا خان پرنس ارفع الدوله را از نظرت محو نمایی ... مگر روزنامه‌های خارجی را نمی‌بینی که هر روز پرنس بیچاره از کوتاهی اسم خودش گله می‌کند اگر من جای تو باشم این لقب را می‌دهم به پرنس و دعوا را کوتاه می‌کنم و بعد از این هم ایشان را این طور خطاب می‌نمایم: «سفیر کبیر افیالتس پرنس صلح دکتر امیر نویان میرزا رضاخان ارفع الدوله دانش» این عبارات بیانی کاملاً آیرونی بلاغی و برخلاف نظر و عقیده نویسنده است در جایی که می‌نویسد:

«خواهی نشوی رسوا، تو هم سرت را بینداز پایین و در فکر مداخل باش»: (همان، ص ۲۳۱) نوعی ابلاغ متضاد است بر خلاف میل و نظر واقعی نویسنده می‌باشد. دهخدا در مقاله قندرون از کاربرد آیرونی بلاغی سود جسته، و با وارونه جلوه دادن واقعیت در زبان خود، نوعی ابلاغ متضاد به کار می‌برد. و صدا زدن زنان را با نام‌های خودشان عیب بزرگی می‌شمارد. می‌نویسد:

«همه کس این را میداند که میان ما زن را به اسم خودش صدا کردن عیب است. نه همچو عیب کوچک، خیلی هم عیب بزرگ، واقعاً هم چه معنی دارد آدم اسم زنش را ببرد؟! تا زن اولاد ندارد، آدم می‌گوید **أهُوی**!! وقتی هم بچه دار شد اسم بچهاش را صدا می‌کند مثلًا آبول، فاطی، أبو، رُقی و غیره زن هم می‌گوید: هان! آن وقت آدم حرفش را می‌زند. تمام شد و رفت، و گرنہ زن را به اسم صدا کردن محض غلط کردن است.»: (همان، ص ۱۵۵)

نویسنده خود اعتقاد ندارد که زن را به اسم صدا کردن، محض غلط کردن است اما وی با بیان آیرونی بلاغی بدین وسیله از حق و حقوق زنان جامعه دفاع نموده است. دهخدا در مجمع الامثال چرند و پرند، نیز موضوعات متعددی را برخلاف نظر

خود با ابزار آیرونی بلاغی، طرح می‌کند و می‌نویسد:

«نان را باید به نرخ روز خورد، یعنی مشروطه شد، مشروطه بشو، استبداد شد، استبداد(کابینه قرارداد، طرف قرداد، کابینه ملی، ملی) با هیچ کدامشان که شیر نخوردی؟...»

یا باز می‌نویسد: عیسی به دین خود، اما موسایی را هر جا دیدید اینقدر بزن تو سرش که چشمهاش بیاد کف دستش.» (همان، ص ۲۲۲)

۳- آیرونی ساختاری یا وضعی (structural irony)

این نوع آیرونی بیشتر در ساختار نمایشنامه و یا داستان به کار می‌رود و انواع دیگری از جمله آیرونی تقدیر و یا سر نوشت برای این نوع آیرونی ذکر شده است. در داد در تعریف این نوع آیرونی می‌نویسد:

«جوهر این قسم آیرونی در ساختار داستان یا نمایشنامه نهفته است. در آیرونی ساختاری نویسنده به جای استفاده گاه به گاه از آیرونی کلامی، یک مولفه ساختاری را در اثر می‌گنجاند که در جهت دو پهلوی معنی و ارزش گذاری در سراسر اثر جریان می‌یابد. یکی از شکردهای معمول و رایج در این نوع آیرونی، خلق قهرمان ساده لوح (naive hero) است، چنین شخصیتی می‌تواند راوی قصه باشد.» (داد، ص ۱۰)

بهترین نمونه‌های این نوع آیرونی را می‌توان در مقالات چرند و پرند یافت؛ به عنوان نمونه مقاله اخبار شهری از شماره دوازدهم روزنامه صور اسرافیل بیانگر این

نوع آیرونی است:

«دیروز سگ حسن دله نفس زنان و عرق ریزان وارد اداره شد و به محض ورود بی سلام و علیک فوراً گفت: فلان کس! زود زود این مطالب را یادداشت کن که در جشن خیلی لازم است.

گفتم: رفیق حالا بنشین خستگی بگیر.

گفت: خیلی کار دارم زود باش، تا یادم نرفته بنویس که مطالب خیلی مهم است.
گفتم: رفیق مطلب در صندوق اداره به قدری است که اگر روزنامه هفتگی ما، به بلندی عریضه کرمانشاهی‌ها، یومیه هم که بشود باز زیاد می‌آید.

گفت: این مطلب ربطی به آنها ندارد، این مطلب خیلی عمدۀ است.

ناچاراً گفتم: بگو!

گفت: قلم بردار! قلم برداشم.

گفت: بنویس «چند روز قبل» نوشتم.

گفت: بنویس «پسر حضرت والا در نزدیکی زرگنده» نوشتم.

گفت: بنویس «اسب‌های کالسکه اش را در رفتن کنده می‌کردند» نوشتم.

گفت: بنویس «حضرت والا حرصش درآمد»

گفتم: باقیش را شما می‌گویید یا بتدۀ عرض کنم...

گفتم: حضرت والا حرصش درآمد روُلور را از جیش در آورده اسب کالسکه‌اش را کشت.

گفت: عجب!

گفتم: عجب جمال شما

گفت: مرگ من شما از کی شنیده اید؟

گفتم: جناب عالی تصور می‌کنید...

گفت: مقصودت از این حرف‌ها چه چیز است؟

گفتم: مقصودم این است تو که اسمت را سگ حسن دله گذاشته‌ای و ادعا می‌کنی
که از دنیا و عالم خبر داری عصر شنبه ۲۱ چرا در بهارستان نبودی؟!
گفت: بودم.

گفتم: بگو تو بمیری

گفت: تو بمیری

گفتم: خودت بمیری

گفت: به! تو که باز این شوخی هایت را داری!

گفتم: رفیق عیب ندارد دنیا دو روز است»: (ص ۵۷-۵۳)

همان گونه که ملاحظه می‌شود قهرمان ساده لوح در متن که با بیان آیروني
ساختاری نوشته شده است، «سگ حسن دله» است، سادگی و بی خبری قهرمان قصه
این است که بر کلمات و بر تعابرهای خویش پا فشاری می‌کند و بایستی خواننده آگاه
آنها را تغییر دهد. و هدف اصلی نویسنده را از این بیان دریابد.

۴- آیروني سقراطی (socratic irony)

در این نوع آیروني، گوینده و یا نویسنده خود را نسبت به موضوعی که علم و
آگاهی کامل دارد به نادانی می‌زند، و مخاطب را در برابر پرسش‌های خود قرار می‌دهد
و آنقدر سوال می‌کند تا مخاطب گرفتار شک و تردید شود و به جهالت خود نسبت به
آن موضوع پی ببرد این نوع آیروني معادل تجاهل العارف است و نمونه‌های فراوانی
از این نوع آیروني در مقالات چرند و پرند دهخدا دیده می‌شود.

به عنوان مثال در مقاله‌ای که در شماره بیست و پنجم روزنامه صور اسرافیل با
عنوان "دروس الاشیا" چاپ شده بود نمونه بارز آیروني سقراطی است:
«گفت: نخور عسل و خربزه، با هم نمی‌سازند نشنید و خورد. یک ساعت دیگر یارو

را دید مثل مار به خود میبیچد، گفت: نگفتم نخور این دو تا با هم نمیسازند؟! گفت: حالا که این دو تا خوب با هم ساخته‌اند که من یکی را از میان بردارند!» (همان، ص ۱۳۸)

یا در عبارت «آیا من نوشته‌ام که کاغذ بازی در سایر ممالک از جنایات بزرگ محسوب می‌شود. در ایران چرا مورد تحسین و تمجید شده است؟ آیا من نوشته ام که: چرا از هفتاد شاگرد بیچاره مهاجر مدرسه آمریکایی می‌توان گذشت و از یک نفر مدیر نمی‌توان گذشت؟» (همان، ص ۱۹)

باز دهخدا در مقاله "کلام الملوك و ملوک الكلام" از آیرونی سقراطی استفاده نموده و می‌نویسد:

«... بله ما پادشاه می‌خواهیم برای این جور کارها. اما متحیر بودم که حرف، پادشاه چه لازم دارد تا اینکه بگویند حرف پادشاه پادشاه حرف‌هاست.» (همان: ۱۸۶)

۵- آیرونی رادیکال (radical irony)

این نوع آیرونی عکس آیرونی سقراطی است یعنی به گونه‌ای است که گوینده به روشی استدلال می‌کند که باعث بی اعتبار شدن سخن خود او می‌شود. و در حقیقت یک نوع آیرونی موقعیت خود کاهنده است

خلق افرادی به نام‌های «سگ حسن دله، ددمدی، اویار قلی، آزادخان، کردکرندی، خرمگس، جناب ملا و رئیس انجمن لات و لوت‌ها در شماره پانزدهم روزنامه صور اسرافیل

با عنوان "چرند و پرند" نمونه بارز این نوع آیرونیک می‌باشد.» (همان، ص ۶۸)

باز در مقاله‌ای از شماره بیست و یکم روزنامه صور اسرافیل آمده است :

«ای انسان! چقدر تو در خواب غفلتی، ای انسان چقدر کُند و بَلیدی، چقدر ظلوم و جهولی، از هیچ لفظ پی به معنی نمی‌بری، از هیچ منطق درک مفهوم نمی‌کنی! هیچ

وقت از گفته‌های پیشینیان عبرت نمی‌گیری، هیچ وقت در حکم و معارف گذشتگان دقت نمی‌کنی، با این همه خودت را اشرف مخلوقات حساب می‌کنی، با این همه سرتا پا از کبر و نخوت، غرور و خود پسندی پری...» (همان، ص ۱۱۰)

با تأمل و دقت نظر در می‌یابیم که در این نوع بیان دهخدا نوعی آیرونی رادیکال و یا آیرونی موقعیت وجود دارد، زیرا وقتی که دهخدا جزء انسانهاست و این صفات مذموم را به انسانها نسبت داده است پس خود او نیز مشمول آن صفات می‌باشد. پس این یک نوع آیرونی رادیکال از نوع آیرونی موقعیت خود کاهند است.

همچنین در مقاله شماره هفتم و هشتم روزنامه صور اسرافیل می‌نویسد:

«خراب بماند ده، راستی آدم دهاتی خیلی بی کمال می‌شود. خیلی بی معرفت می‌شود. واضح‌تر عرض کنم. آدم دهاتی دور از جناب، دور از جناب، بی ادبی می‌شود. حیوان درست حسابی است. ما دهاتی‌ها تا شهر نرویم آدم نمی‌شویم. چشم و گوشمان باز نمی‌شود. واقعاً خدا بی‌امرز شاعر درست فهمیده که گفته: ده مرو ده مرد را احمق کند...» (همان، ص ۳۰)

با کمی دقت در می‌یابیم که این آیرونی هم نوعی آیرونی موقعیت است؛ زیرا دهخدا نوعان خود، یا گروه و دسته‌ای از انسان‌ها را که خود او هم جزیی از آنهاست بنام دهاتی به صفت بی کمال و بی معرفت و حیوان درست حسابی و آدم چشم و گوش بسته قلمداد می‌کند، هر چند که این صفاتی که در مورد خود و دیگر دهاتی‌ها می‌گوید نیز بی اساس است و اعتقاد وی نیست ولی این یک موقعیت آیرونیک است که دهخدا در نوشته خود به کار برده است.

۶- آیرونی تقدیر (cosmic irony)

این نوع آیرونی میزان و اندازه قدرت تقدیر را بیان می‌کند؛ بدین گونه که گاهی

انسان خود را اسیر تقدیر و سرنوشت می‌بیند. و از خود هیچ اراده و اختیاری ندارد.

و هر آنچه تقدیر بخواهد برایش پیش می‌آید.

داد در این رابطه می‌نویسد:

«در این قسم، مبنای آیرونی بر آن است که تقدیر با دخالت و تحمیل اراده خود بر نقشه‌ها و تصمیمات انسان، جریان هستی را در جهتی که خارج از تصور است قرار دهد.» (داد، ص ۹)

به عنوان نمونه مقاله "جواب از اداره" که در شماره سیزدهم روزنامه صور اسرافیل به چاپ رسیده است، دارای بیانی آیرونیک از نوع آیرونی تقدیر می‌باشد:

"و الله آدم در کار این روزگار حیران است، معلوم نمی‌شود عاقلنده، معلوم نمی‌شود دیوانه‌اند، معلوم نمی‌شود چه چیزند، و الله تا توله به هوا پاچیده‌اند. مردم مغز خر خورده‌اند، عقل از کله همه در رفته است. خوب جنابان آفایان "هر چه ارومیه‌ای هست" بنده چه بکنم. وزیر جنگ چه بکند. این بلایی است که از آسمان نازل شده، اینها همه سرنوشت خودتان است. همه اینها را خودهاتان در عالم ذر^۱ قبول کرده‌اید. چشمتان چهار تا می خواستید عقلتان را به سرتان جمع کنید قبول نکنید. تقدیر را که نمی‌شود برگرداند.

شما را به خدا دو دقیقه کلاهتان را قاضی بکنید، شما نوشته‌ید که برو به وزیر جنگ بگو که من هم تجربه‌های هفتاد ساله خودم را کنار گذاشتم رفتم گفتم. آن وقت وزیر جنگ به من چه خواهد گفت؟! نخواهد گفت: ای احمق! ای دیوانه از دست من بنده ضعیف چه بر می‌آید؟ من با قضای الهی چه چاره بکنم؟

نخواهد گفت: این تقدیر ارومیه‌ای هاست که زنهاشان اسیر بشود و مردهاشان کشته بشود. اولادشان را پیش چشمشان قطعه کنند، دهانشان را آتش بزنند مسجدهاشان

۱ - عالم ذر: جهانی است که در آن اینا پسر چون ذران از پشت ادم ابوالبشر بیرون شده و خدای تعالی آن را به اقرار و اعتراض وجود خویش وا داشت

را عثمانی‌ها طویله اسب‌هاشان قرار بدهند؟»: (ص ۵۹-۶۰)

در این نوشته دهخدا با استفاده از بیان آیرونی تقدیر، به خوبی ضعف دولت و دولتمردان را در مقابل بیگانگان نشان داده است.

۷- آیرونی رمانیک (romantic irony)

این نوع آیرونی یک روایت است که معمولاً در این نوع روایت، راوی هم غیر شخصی است و هم خود آگاه، و این نوع روایت آیرونی شبیه روایت زندگی حقیقی است تا خیالی.

داد در وصف این نوع از آیرونی می‌نویسد: «شاعر یا نویسنده در ضمن نوشتمن اثری جدی، هر چند گاهی با دخالت‌های مستقیم خود و بالحنی شوخی آمیز به خواننده تفهیم می‌کند که حوادث و مسائل پیش کشیده شده چندان هم جدی نیست.»: (داد، ص ۱۰)

در این مورد برای مثال می‌توان از مقاله‌ای از دهخدا یاد کرد که در روزنامه شماره هفتم و هشتم صور اسرافیل چاپ شده است؛ که در این مقاله دهخدا، آدم‌های دهاتی را به سخره می‌گیرد و بر آنان می‌تازد و حوادثی را که برای این آدم‌های دهاتی پیش آمده بیان می‌کند اما با دخالت‌های مستقیم خود و بالحنی شوخی آمیز به خواننده تفهیم می‌کند که حوادث و مسائل پیش آمده برای دهاتیان چندان هم جدی نیست که این نوع روایت دهخدا نوعی آیرونی رمانیک است:

«... بله آدم دهاتی تا شهر نیاید این چیزها را نمی‌فهمد، مثلاً ما دهاتی‌ها وقتی اسم سرتیب، صاحب منصب، سرهنگ، می‌شنیدیم بدنهای می‌لرزید و پیش خودمان اینها را مثل یک لولو تصور می‌کردیم. و می‌گفتیم: یقین اینها آدم می‌خورند. یقین اینها انصاف ندارند، یقین اینها رحم علی در دلشان نیست. در صورتی که این مسئله هم این طور نبود که ما می‌گفتیم. برای اینکه همین صاحب منصب‌ها را دیدیم که وقتی نمره سوم

حکمت آموز را به دست گرفتند و آنچا حمایت جناب پولکونیک را با آن فصاحت و بلاغت خواندند. یک دفعه رحم و مروت در دل همین‌ها که ما می‌گفتیم هیچ انصاف بونکرده‌اند، مثل یک چشمۀ جوشیده و بالا آمد و فوراً دفتر اعانۀ نقدی باز کردند و هی پنج هزار هشت هزار بود که از جیب‌ها درآمد، تا بیست و پنج تومان و شش هزار و هفتصد و نیم شاهی جمع شد و به خدمت مدیر روزنامه فرستادند. بله ما دهاتی‌ها تا شهر نیاییم هیچ چیز نمی‌فهمیم...»: (ص ۳۶)

۷- آیرونی نمایشی (dramatic irony)

ممولاً این نوع آیرونی در نمایش‌ها و یا در داستان‌هایی که شبیه نمایش هستند کاربرد دارد. داد درباره این نوع آیرونیک می‌نویسد:

«وضعیتی در نمایشنامه یا داستان که سبب فاصله بین آگاهی تماشاگران، خوانندگان، نسبت به موضوعی در آن اثر و غفلت و نا‌آگاهی شخصیت مبتلا به آن موضوع ایجاد می‌شود. در نتیجه چنین وضعیتی، شخصیت مزبور به دلیل نا‌آگاهی سخنانی می‌گوید و کارهایی می‌کند که تماشاگر، خواننده از نامربوط بودن آنها با وضعیت واقعی آگاه است.»: (داد، ص ۱۲)

"آی پسرا!

-بله قربان.

-گفتم: یکی برود ببیند باغ در چه حال است، آخر کسی رفت؟

-بله قربان، دیروز چاکر رفتم.

-دیروز باغ رفتی؟ هوای باغ چه طور بود؟

-قربان هوای بهشت عنبر سرشت، زمین وادی السلام، با صفا سبز خرم، شاداب، آب مثل اشک چشم، آب کربلا، آب نجف، تمام درختهای بادام، زردآلو، گیلاس،

گلابی گل کرده‌اند، زمین یک فرش گل است، مخصوصاً گل‌های هلو با رنگ ارغوانی دلرباست.

- هلو! هلو! هلو چه گلی است؟

- قربان هلو هلو است که می‌خورند.

- نوکر گیلانی: قربان، شفتالو را گویند.

- قربان، اقلّاً ده تا بلبل در باغ پیدا شده است که معركه می‌کنن. همه می‌خوانند، هیچ ارکستری به پای آنها نمی‌رسد.

- غازهای ما چطور؟

- قربان، بلبل‌ها را عرض کردم.

- پسر! من غازها رو پرسیدم.

- قربان غازها، همیشه، هر وقت گرسنه شان می‌شد فریاد می‌کنند. شاید قناری‌ها را می‌فرمایید؟ قناری‌ها هم هنگامه می‌کنند.

- قناری! غاز! مگر فرقشان چیست؟

- نوکر طهرانی: قربان، یکی گردنش کوتاه است یکی بلند.

- خوب، کدوم بهتر می‌خوانند؟

- نوکر طهرانی: قربان، بسته به سلیقه است.

- بله به سلیقه من غاز، بلبل، قناری از اردک بهتر می‌خواند.

- بله قربان

- ببین! فردا بگو باغ نهار تهیه کنند. اسباب مسیب هم بپرسند.

- قربان، آشپزخانه و شربت خانه باغ اسبابش علیحده است، همیشه در باغ حاضر است، احتیاجی به شهر نداریم ...

- خواننده:

سخن درست بگویم نمی توانم دید که می خورند حرفان و من نظاره کنم

- این مزخرفات را نخوان!

- خواننده:

مرا که نیست ره و رسم لقمه پرهیزی چرا ملامت رند شراب خواره کنم

- پسر نخوان! آقا نخوان! بتو گفتم نخوان!

- پس چه بخوانم?

- از مردن بخوان، توحید بخوان، مصیبت بخوان، مناقب بخوان

- بر مشامم می رسد هر لحظه بوی کربلا ...

- به! اینکه نه منقبت است نه مصیبت. این چاوش خوانیست!...» (چرند و پرنده)

دھخدا، ص ۲۴۹-۲۴۶

نتیجه

مقالات دھخدا که با عنوان "چرند و پرنده" در روزنامه صور اسرافیل چاپ میشدند، از دو جهت دارای اهمیت بودند؛ یکی از جهت باز پروردگاری نویسندگان و دیگری نوپروردگاری مضمون، که این خود نشانگر توانایی فکر و چیره زبانی او در چرند و پرنده است. مقالات داستان‌وار یا داستان‌های مقاله‌وار او دارای معانی تازه و ترکیبات نو هستند. وی با بیان آیرونی خود و استفاده بجا از این صنعت ادبی، کلام و ترکیبات و مفاهیم مقالات خود را مانوس و دلفریب کرده است و برای بررسی نمودن کلام خویش از بیان آیرونیک بهره برده است و با این نوع بیان کلام خود را از کلام عادی متمايز کرده است و با از بین بردن ساختار عادی زبان، به آفرینش موقعیت‌های تازه زبان فارسی کمک کرده است و بدین وسیله مفاهیم مقالاتش در ذهن خوانندگان ماندگار مانده است. و خوانندگان مقالاتش را گاه به گریه و گاه به خنده و اندیشیدن و ادار کرده است.

۷۰ مبارزه دهخدا با خرافه و خرافه پرستی، استبداد، فساد دستگاه، خیانت و ریاکاری حاکمان و دفاع از حق و حقوق فرودستان، مبارزه با فساد و ناکارآمدی دولت و مجلس، انتقاد از نوع رابطه دولت و ملت، تهدید آزادی بیان، جهل و آمادگی مردم برای فریب خوردن، وضع اسفناک راه‌ها، شکاف بین فقیر و غنی، نبود آموزش و پرورش، زنان و کودکان همه و همه موضوع نقدهای منصفانه در مقالات دهخدا هستند. درونمایه و مضامینی می‌باشند که در محتوای کلام آیرونیکی دهخدا موج می‌زنند، وی لفظ و معنی را در هم آمیخته و با اندیشه‌ای ناب خواننده را با خود همراه کرده است، همچنین با این نوع بیان آیرونی خود سبکی نو، برنده و قاطع در نشر فارسی معاصر بوجود آورد و به این خاطر از پیش قراولان نثر نو فارسی محسوب می‌شود. اهمیت زبان آیرونیک دهخدا زمانی آشکارتر می‌شود که به موقعیت جامعه دهخدا توجه ویژه‌ای داشته باشیم. آنگاه در می‌یابیم که انتخاب هدفمند و آگاهانه بیان آیرونی دهخدا در مقالات چرنده و پرند بیانگر شجاعت، ذهن خلاق و توانایی بی نظیر وی در نویسنده است.

از میان انواع آیرونی‌ها در مقالات "چرنده و پرند" آیرونی کلامی و آیرونی تقدیر از بیشترین بسامد برخوردار است، پس از این دو نوع آیرونی، آیرونی سقراطی دارای بسامد بالایی است.

منابع

۱. آژند یعقوب ،تجدد ادبی در دوره مشروطه (۱۳۸۸)، انتشارات موسسه انجمن قلم ایران، تهران.
۲. انوشه حسن ،فرهنگ نامه ادب فارسی (۱۳۸۱)، چاپ دوم ،انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۳. پاینده حسین ،نقد ادبی و دموکراسی (۱۳۸۸)، چاپ دوم ،انتشارات نیلوفر، تهران.
۴. جوادی حسن ،تاریخ طنز در ادبیات فارسی(۱۳۸۴)، انتشارات کاروان، تهران،
۵. حلبي علی اصغر، مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران، ۱۳۶۵، چاپ دوم، انتشارات پیک ترجمه و نشر، تهران .
۶. داد سیما ،فرهنگ اصطلاحات ادبی (۱۳۸۰)، انتشارات فکر روز، تهران.
۷. دهخدا علی اکبر ،چرند و پرنده (۱۳۸۵) ، به کوشش سید علی شاهری لنگرودی، انتشارات گهبد، تهران.
۸. دهخدا علی اکبر ،مجموعه مقالات چرند و پرنده (۱۳۹۱)، به کوشش محمد دبیر سیاقی، انتشارات اخوان خراسانی، تهران.
9. Compass of irony, D.C.MUecke,Methuen,newyork-London,1980



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
برتری جامع علوم انسانی